

وَنسان مونتئی احوال و آثار و گرایش اعتقادی او

طهمورث ساجدی

وَنسان مونتئی^۱ (۲۷ مه ۱۹۱۳ - ۲۷ فوریه ۲۰۰۵)، ایران‌شناس نامدار فرانسوی، که افریقا و آسیا را درنوردیده و به زندگی در سیر و سفر خو گرفته بود، در نامه‌های سال ۱۹۸۵ (یک سال پس از آخرین دیدارش از ایران) به بعد خود به ژان مونسِلون^۲، از پیری و سستی و از پافتادگی می‌نالید. پدرش، شارل مونتئی، از مدیران کشوری در مستعمرات افریقائی فرانسه و سال‌ها در ساحل عاج و سودان مصدر خدمات مهم بود و، پس از بازگشت به فرانسه در سال ۱۸۹۳، مدتی، در مدرسه زبان‌های زنده شرقی، تدریس زبان سودانی را بر عهده داشت (Monreil, Charles 1968, p. 610 et suiv.) و علاقه به افریقا و افریقائیان از او به پسرش سرایت کرد. وَنسان مونتئی بر آن بود که زبان، تاریخ، و خَلقیات سه رکن تحقیق‌اند. یکی از آثار تحقیقی معروف او نیز «امپراتوری‌های مالی، مطالعه تاریخ و جامعه‌شناسی سودان^۳» است. (← سواژه، ص ۴۱۰ و ۴۲۱)

1) Vincent Monreil

2) Jean Moncelon

3) "Les empires du Mali. Étude d'histoire et de sociologie soudanaises", *Bulletin du Comité d'étude historique et scientifique de l'Afrique occidentale française*, XII (1929), pp. 291-447.

شارل موئتی، که آینده‌فرزندش را در خدمات نظامی می‌دید، او را به سن-سیر^۴، مدرسه معروف نظامی که ناپلئون بانی آن بود، فرستاد. وی، پس از فراغ از تحصیل، تصمیم گرفت، برای خدمت در بخش امور سکنة محلی مراکش، به آن کشور برود. در آن ایام، زمینه اشتغال فرانسویان در مراکش و تونس و الجزایر، به ویژه اگر به زبان بومی آشنا می‌بودند، فراهم بود. ونسان، به معرفی پدرش، در مراکش با ماسینیون^۵ آشنا می‌شود و دیدار آنان، در ۲۶ آوریل ۱۹۳۸، در خانه آن ایران‌شناس صورت می‌گیرد و، در پی آن، ونسان جوان به ماسینیون ارادت پیدا می‌کند.

دیری نمی‌یابد که نایره جنگ جهانی شعله‌ور می‌گردد. ونسان، که در این هنگام افسر رسته سوار بود و در مراکش خدمت می‌کرد، پس از شکست فرانسه و بنای فرانسه آزاد^۶ به رهبری ژنرال دوگل^۷، به فرانسه می‌رود تا به نهضت مقاومت بپیوندد و در شهر ریوم^۸ اسیر و زندانی می‌شود. وی، پس از آزاد شدن از زندان، به افریقا باز می‌گردد و، در سال ۱۹۴۲، به همراه سربازان مراکشی، در نبرد تونس شرکت می‌کند، سپس به نیروهای مقاومت می‌پیوندد. در سال ۱۹۴۵، جیب حامل او، در لیل-سور-لودو^۹، بر اثر انفجار بمب واژگون می‌شود و کاسه زانوی راست او متلاشی می‌گردد و او، پس از یک دوره طولانی معالجه، به مراکش باز می‌گردد. (Site Moncelon →)

وَنسان موئتی، چند سالی پس از جنگ جهانی، در ماه ژوئن ۱۹۴۸، به عنوان ناظر نظامی داوطلب، به فلسطین می‌رود تا با میانجی سازمان ملل متحد، گنت فولکه برنادوت^{۱۰} سوئدی، همکاری کند. اما گنت، در ۱۷ سپتامبر همان سال، به دست یکی از یهودیان افراطی به قتل می‌رسد. ونسان موئتی، سال‌ها پس از آن، به یاد این واقعه شوم، پرونده سری درباره اسرائیل: تروریسم^{۱۱} (پاریس ۱۹۷۸) را منتشر می‌کند.

در ماه فوریه ۱۹۵۰، ونسان موئتی، به سمت وابسته نظامی سفارت فرانسه، وارد

4) Saint-syr

5) Louis MASSIGNON

6) France libre

7) Général de Gaulle

۸) Riom، شهری در دپارتمان Puy-de-dôme (در مرکز فرانسه) که، در ماه فوریه سال ۱۹۴۲، حکومت ویشی، به دستور پتن، رجال سیاسی و صاحب‌منصبان نظامی مسئول شکست فرانسه در جنگ با آلمان را، در آن، به محاکمه کشاند. (۹) L'Isle-sur-le Doubs، شهری در کرانه رود Doubs در مشرق فرانسه.

10) Comte Fulke BERNADOTTE

11) Dossier secret sur Israël: le terrorisme

تهران می‌شود و تا مه ۱۹۵۲ در ایران به سر می‌برد (MONTEIL 1957, p. 162). وی، در خلال این مأموریت، به نقاط متعدد کشور سفر می‌کند و با بسیاری از ایرانیان آشنا می‌گردد و می‌توان گفت، به حیث جامعه‌شناس و قوم‌شناس، کار تحقیقی انجام می‌دهد. وی، در مدت اقامت در ایران، شاهد حوادث و تحولات سیاسی شگرفی، از جمله به قدرت رسیدن دکتر مصدق، تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت، انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس و اخراج گردانندگان و مأموران انگلیسی آن شرکت از ایران؛ همچنین خودکشی صادق هدایت در ماه آوریل ۱۹۵۱ در پاریس؛ اوج‌گیری نهضت صلح و نهضت ضد استعمار در ایران مقارن جنگ گره؛ و درگذشت ملک الشعراء بهار، سراینده قصیده معروف «جغد جنگ»، در سال ۱۳۳۰ می‌شود. درگذشت هدایت واکنش‌های چندی در محافل ادبی فرانسه پدید می‌آورد. و نسان موثقی نیز، در ۲۹ نوامبر ۱۹۵۱، در انجمن ایران و فرانسه در تهران، سخنرانی مبسوطی ایراد می‌کند که به همت انجمن، با عنوان صادق هدایت^{۱۲} چاپ و منتشر می‌شود. ترجمه آن نیز به قلم حسن قائمیان (تهران، فروردین ۱۳۳۱) انتشار می‌یابد.

و نسان موثقی، در سال ۱۹۵۳، به همراه یک گردان عازم کره می‌شود؛ سپس به ویت‌نام می‌رود. وی، در سال ۱۹۵۴، برای تنظیم قراردادهای استقلال تونس، به آن کشور سفر می‌کند. او سرانجام از خدمت نظامی کناره می‌گیرد و باقی عمر را وقف کارهای تحقیقی مورد علاقه خود می‌کند.

و نسان موثقی، در این مرحله تازه از عمر خود، در عرصه ایران‌شناسی، آثار متعددی پدید می‌آورد. از جمله این آثارند: زبان فارسی معاصر، متون و واژگان^{۱۳} (۱۹۵۴)؛ ترجمه

12) Vincent MONTEIL, *Sâdeq Hedâyât*, Institut Franco-Iranien, Téhéran 1952; (*Un écrivain persan du demi-siècle*, 1952 (چاپ دیگر با عنوان

و نسان موثقی، در این اثر، از زندگی ساده هدایت، به رنگ زمانه درنیامدن او، اضطراب روحی و شتاب او به سوی مرگ تصویری زنده به دست می‌دهد؛ همچنین به شرح آثار او و شخصیت‌ها و مضامین آنها و بررسی زبان او می‌پردازد. وی دو داستان کوتاه او، «بن بست» و «فردا» (*Deux nouvelles: l'Impasse-Demain*) را به فرانسه ترجمه می‌کند که انجمن ایران و فرانسه آن را همراه با متن فارسی (Téhéran 1952) به چاپ می‌رساند.

13) *Le persan contemporain, textes et vocabulaires*, C. Klincksieck, Paris 1954.

«نه غزل از حافظ^{۱۴}» (۱۹۵۴)؛ نوشته کوتاهی حاوی خاطرات سال‌های اقامت او در ایران، با عنوان «از پرس تا ایران (سیر معنوی)^{۱۵}» (دمشق ۱۹۵۷)؛ جستاری طولانی «درباره‌گویی آذری» (۱۹۵۶)^{۱۶}؛ ایران (۱۹۵۷)^{۱۷}؛ اثر تحلیلی مردم‌شناختی عشایر فارس و اسکان چادرنشینان^{۱۸} (۱۹۶۶)؛ ترجمه‌گزیده‌ای از تحقیق مال‌لهند^{۱۹} ابوریحان بیرونی (۱۹۹۶).

در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۸، و نسان موثقیه، در سنگال، به خدمت در پژوهشکده فرانسوی افریقای سیاه^{۲۰}، که در سال ۱۹۶۲ به پژوهشکده بنیادی افریقای سیاه^{۲۱} تغییر نام می‌دهد، مشغول می‌گردد و به جانشینی تئودور مونو^{۲۲}، طبیعی‌دان و مکتشف جغرافیایی معروف فرانسوی، نایل می‌گردد. او، در سال ۱۹۶۶، حین همکاری با این نهاد، می‌نویسد: «از هفت سال پیش، لنگرگاه من داکار [مرکز سنگال] است با بادهای تند آلیزه و دماغه بلند آن مشرف به جهان نو [ینگی دنیا، ینی دنیا، قازۀ امریکا]. در آنجا، ایام را به درس دانشگاه، مدیریت پژوهشکده بنیادی افریقای سیاه، و مسافرت می‌گذرانم و می‌کوشم بین افریقای سیاه و افریقای سفید، بین فرانسه‌زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها، و بین مسیحیان و مسلمانان رابطه برقرار کنم» (Site Moncelon). او، از همان سال ۱۹۳۹، زمانی که افسر جوانی بیش نبود، با علاقه‌ای که به جغرافی دان‌های عربی نویس

14) "Neuf qazal de Hafez", *Revue des études islamiques (REI)*, 22, 1954, pp. 21-58.

15) "De la Perse à l'Iran (Itinéraire spirituel)" (Téhéran, Mai 1952 - Paris, Décembre 1955), *Mélanges Louis Massignon*, Institut français de Damas, Damas 1957, t. 3, pp. 161-183.

16) "Sur le dialecte turc de l'Azerbaydjan iranien", *Journal asiatique (JA)*, tome 244, 1956, pp. 1-77.

17) *Iran*, Éd. du Seuil, 1957, در چاپ اول این کتاب تصویر شهپانو نریا درج شده است. در تجدید چاپ آن (1974, *Iran*)، تصویری از آیت‌الله خمینی، که «چهره برجسته ایران شیعی»، «مخالف دیرین رژیم شاه»، «وجدان دینی ایران» توصیف شده، آمده است. این تصویر متعاقباً، در آپارتمان مؤلف در پاریس، در کنار تصویر ژنرال دوگل، نیز جای گرفت. و نسان موثقیه، بر اثر انتشار این کتاب و افشای اعمال ساواک، از ورود به ایران منع می‌شود.

18) *Les tribus du Fars et la sédentarisation des nomades*, Den Hage, Paris 1966.

19) Bīrunī, *Le livre de l'Inde*, extraits choisis..., Sindbad-Actes Sud, UNESCO, Arles 1996.

20) Institut français d'Afrique noire (IFAN)

21) Institut fondamental d'Afrique noire (IFAN)

22) Théodore Monod

یافته بود، مقاله‌ای با عنوان «آثار ادریسی»^{۲۳} نوشته و به‌ویژه از اثر مشهور او، نزهة المشتاق^{۲۴}، یاد کرده بود. وی متعاقباً، در سال ۱۹۶۸، شانزده فصل از المسالك و الممالک البکری^{۲۵} را ترجمه می‌کند و با شرح و حواشی به چاپ می‌رساند. علاقه و توجه خاص و نسان موثقی به دین اسلام و جهان اسلامی از چهل سالگی جلوه‌گر می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد. وی آثار متعددی درباره اسلام و صبغه‌های آن در آسیا و آفریقا و اروپا می‌نویسد و منتشر می‌سازد که از جمله آنهاست: جستار درباره اسلام در اتحاد شوروی (۱۹۵۳)^{۲۶}؛ اسلام (۱۹۶۳)^{۲۷}؛ اندونزی (۱۹۷۰)^{۲۸}؛ اسلام در بلاد سیاه‌پوستان (۱۹۷۱)^{۲۹}؛ اسلام در بلاد سیاه‌پوستان: دینی فاتح آفریقا (۱۹۸۰)^{۳۰}؛ مسلمانان شوروی (۱۹۸۲)^{۳۱}. او همچنین به ادبیات کلاسیک و معاصر عرب دلبستگی نشان می‌دهد و تألیفاتی در آن حوزه پدید می‌آورد از جمله عربی امروزی (۱۹۶۰)^{۳۲}؛ مستخبات دوزبانه ادبیات معاصر عرب (۱۹۶۱)^{۳۳}؛ اندیشه عرب (۱۹۸۷)^{۳۴}؛ همچنین ترجمه و تحشیه رساله الغفران^{۳۵} (۱۹۸۴) ابوالعلائی معری، با مقدمه رنه ایتامبل^{۳۶}، استاد شرق‌دوست ادبیات تطبیقی فرانسه.

و نسان موثقی ترجمه جدیدی نیز از مقدمه ابن خلدون در سه جلد (۱۹۶۷-۱۹۶۸)^{۳۷}

23) Lieutenant Vincent Monreil, "L'œuvre d'Idrisi", *Bulletin de l'IFAN*, t. 1, oct. 1939, N° 4, pp. 837-857.

۲۴) نزهة المشتاق یا کتاب الرحاری به نام روزة دوم، پادشاه سیسیل، تألیف شده است.

۲۵) البکری (وفات: ۴۸۷ یا ۴۹۶)، جغرافی دان اسپانیایی که در الهیات و لغت و گیاه‌شناسی نیز دست داشت.

26) *Essai sur l'Islam en URSS*, Paris 1953.

27) *L'Islam*, Paris 1963.

28) *Indonésie*, Paris 1970.

29) *L'Islam noir*, Paris 1971.

30) *L'Islam noir: une religion à la conquête de l'Afrique*, Paris 1980.

31) *Les Musulmans soviétiques*, Paris 1982.

32) *L'arabe moderne* (1960).

33) *Anthologie bilingue de la littérature arabe contemporaine*, Paris 1961.

34) *La pensée arabe*, Paris 1987.

35) *L'Épître du pardon (Risālat al-gufrān)*, Paris 1984.

36) René Étiemble

37) Ibn Khaldoun, *Discours sur l'Histoire universelle (Al-Moqaddima)*, ar, (مقدمه), 3 vol.,

Beyrouth 1967-1968; trad. nouvelle, préf. et notes, 3ème éd. rev., Actes Sud, Arles 1997.

منتشر می‌سازد که به چاپ سوم می‌رسد. وی، پیش از انتشار کامل این ترجمه، پیشگفتار آن را با عنوان «ابن خلدون: جامعه‌شناس و مورخ (۱۳۳۲-۱۴۰۶)»^{۳۸} در مجلۀ تاریخی عرضه می‌دارد و، در آن، از معاصران ابن خلدون همچون حافظ و نظام‌الدین شامی مؤلف ظفرنامه یاد می‌کند. ترجمۀ و نسان موئتی بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه عاطف افندی استانبول صورت گرفته است.

از جمله دیگر آثار و نسان موئتی دو کتابی را می‌توان نام برد که وی، برای ادای دین خود به لوئی ماسینیون، منتشر ساخته است: یکی مجموعه مقالات ماسینیون با شرح گفت‌وگوی با او، به نام وفای به عهد (۱۹۶۲)^{۳۹}؛ دیگری لویی ماسینیون: ۱۸۸۳-۱۹۶۲، کفن آتشین (۱۹۸۷)^{۴۰}. هم‌زمان با این اثر اخیر، لورنس عربستان، سگ تازی شوم (۱۸۸۸-۱۹۳۵)^{۴۱} را به چاپ می‌رساند.

در کارنامه سفرهای و نسان موئتی به کشورهای افریقائی و آسیائی، غنا، نیجریه، مالی، موریتانی، و بیرمانی را باید افزود. او، در سال ۱۹۷۷، پس از مدتی تأمل درباره تغییر مذهب، سرانجام در نوآکشموت، مرکز موریتانی، در کنار دوستان مسلمان خود، به دین مبین اسلام می‌گروید و نام منصور را در جنب و نسان اختیار می‌کند که یادآور حسین بن منصور حلاج، مشوق او در اسلام‌شناسی و گام نهادن در راه آشنایی با اصول و مبانی این دین بوده است. وی، که دوستش، تئودور مونو، او را «راهب خانه به دوش» می‌خواند، هم از سال ۱۳۴۲، به افکار امام خمینی توجه می‌یابد. او به انقلاب اسلامی

→ مقدمۀ ابن خلدون را، پیش از و نسان موئتی، ابتدا ایتین مارک کاترمر Étienne-Marc QUATREMÈRE (۱۷۸۲-۱۸۵۷)، مستشرق فرانسوی، سپس ویلیام مک گوکن دسلان William Mac Guckin de SLANE (۱۸۱۰-۱۸۷۸) ترجمه کرده بود. ترجمۀ دسلان در چهار جلد طی سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۶ منتشر شد. پس از و نسان موئتی، محمّد پروین گنابادی ترجمۀ معتبری از مقدمه به زبان فارسی، بر اساس نسخه خطی ینی جامع استانبول پدید آورد که در سال ۱۳۴۵، به نفقه بنگاه ترجمه و نشر کتاب، در دو جلد منتشر شد.

38) "Ibn Khaldoun, sociologue et historien (1332-1406)", *Revue historique*, avril-juin 1967, pp. 339-358.

39) Louis Massignon, *Parole donnée* (précédé d'entretiens avec V. M. Monteil), Paris 1962.

40) V. M. Monteil, *Louis Massignon: 1883-1962, le lincol de feu*, Éd. Vegapress, Paris 1987.

41) V. M. Monteil, *Lawrence d'Arabie: le lévrier fatal*, 1888-1935, Éd. Hachette, Paris 1987.

روی خوش نشان می‌دهد و از دانشجویان پیرو خطّ امام در اشغال سفارت امریکا حمایت می‌کند که به بهای بازنشسته شدنش از دانشگاه پاریس تمام می‌شود. همچنین فتوای امام دربارهٔ سلمان رشدی را با حسن قبول تلقّی می‌کند و، در مناظرات مربوط به آن، نظیر چنین تصمیماتی را در جامعهٔ مسیحی و یهود متذکر می‌شود.

وَنسان موثیقی، پس از انقلاب اسلامی، دو بار به ایران سفر می‌کند. وی، در ماه ژوئیهٔ سال ۱۹۸۹، در جست‌وجوی متن وصیّت‌نامهٔ امام خمینی بوده و اعتقاد داشته که اسلام پویا سرزندگی خود را در همپایی با سیاست می‌تواند حفظ کند و توجّه محض به ارزش‌های تجدّدگرائی غربی و دور ساختن دین از سیاست در حکم نادیده گرفتن ریشه‌های عمیق اسلام و نیروی حیاتی آن است. (Site Moncelon →)

منابع

- سواژه، ژان، مدخل تاریخ شرق اسلامی: تحلیلی کتاب‌شناختی، ترجمهٔ نوش‌آفرین انصاری (محقق)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶.
- MONTEIL, Charles (1968), "Correspondance (1904-1921)", *Bulletin de l'IFAN*, t. xxx, série B, N°= 2, p. 610 et suiv.
- MONTEIL, Vincent (1957), "De la Perse à l'Iran (Itineraire spirituel)", *Mélanges Louis Massignon*, Institut français de Damas, Damas, t. 3, pp. 161-183.

